



پلنگ صورتی در آنابل!



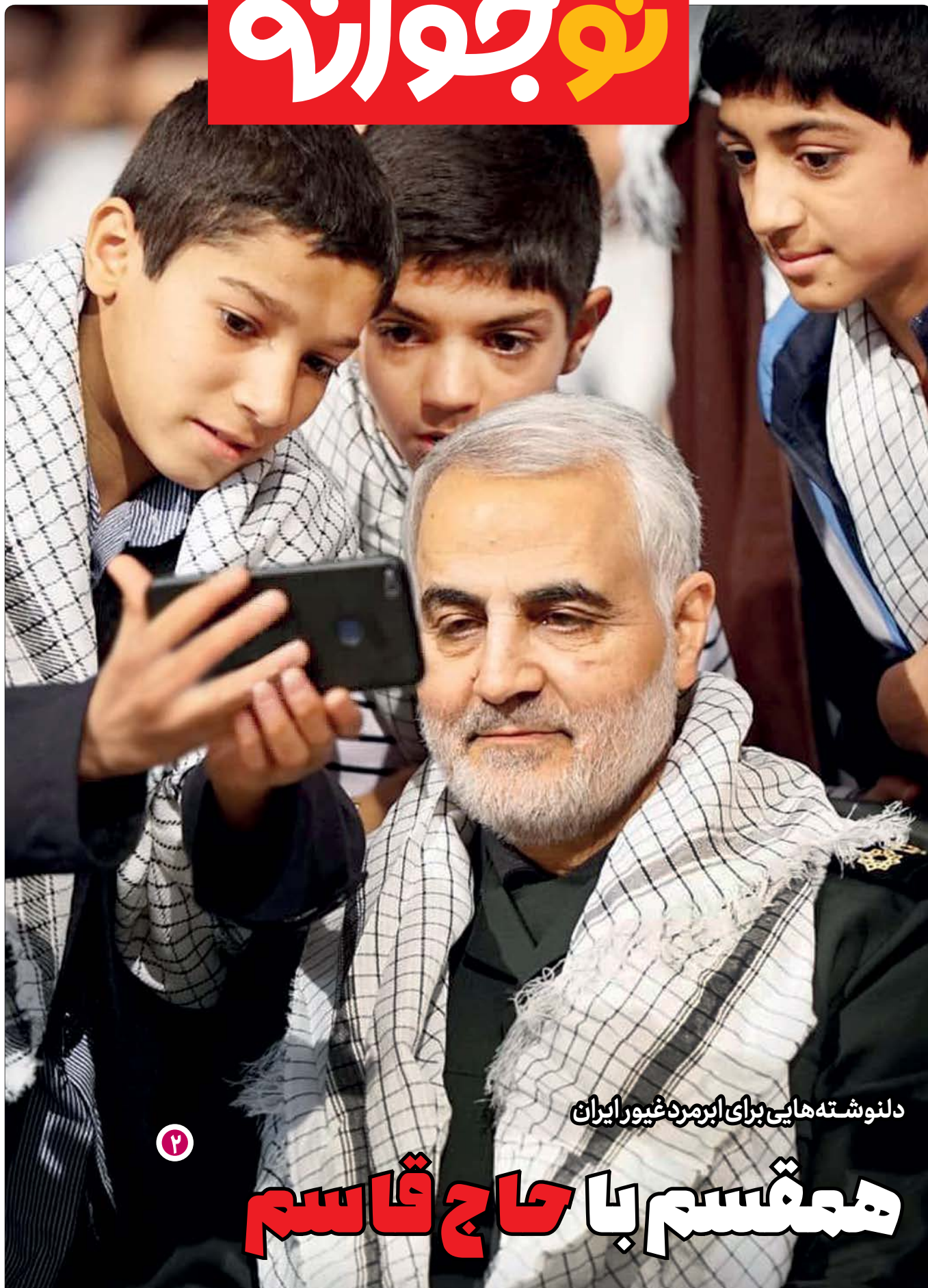
الفبای مردانگی



سفیر حاج قاسم
در آمریکا



میرزا بزرگ



دلوشته‌هایی برای ابرمرد غیور ایران

هم‌قسم با حاج قاسم

عکس: مهدی طاهری

بسم...!

حس مشترک!



حسین شکیب‌راد
دبیر «نوجوان»

فرق نداشت کجا باشی و مشغول چه کاری، نانواایی باشی که از سحر بیدار است و خمیر آماده می‌کند که نان سنگک تازه دست خلق... بدهد یا راننده‌ای که برای پیدا کردن مسافرو خیابان‌های شهر را بالا و پایین می‌کند، معلمی باشی که برگه امتحان بچه‌های کلاس را تصحیح می‌کند یا آتش‌نشانی که پلک روی هم نمی‌گذارد تا خطر، جان

و مال مردمانش را تهدید نکنند، کوچک و بزرگ و پیر و جوان هم نداشت، خبر برای همه به یک اندازه تلخ بود، آواز میان ما رفته بود و آنچه برایمان باقی گذاشته بود، یک حس مشترک! دشمن لابد با خودش فکر می‌کرد فرمانده که برود ته دل ما خالی می‌شود اما این نبود، خیلی‌ها ترسشان این بود که مافقط در پی انتقام باشیم، اما این هم همه ما چرا نبود، ناامیدی، ترس، خشم، تلخی، پریشانی... و هزار صفت دیگر شاید نسخه‌ای بود که ذهن همان جبهه مقابل نقشه‌اش را می‌کشید، البته که ما انتقام سردار دل‌ها را می‌گیریم؛ البته که رفتنش تلخ بوده و هست و خواهد بود؛ البته که

پریشان دل شده ایم ولی قصه پرکشیدن فرمانده چیز دیگری است، ما حالا سربازهایی هستیم با یک حس مشترک و آن ادامه دادن راهی است که حاج قاسم به ما دیکته کرد، اصلاً به قول رهبر عزیزتر از جانمان، نام حاج قاسم رمز عملیات جدیدمان شده است، عزت، غیرت و شجاعت سرمایه‌های قاسم سلیمانی‌اند که حالا درگ هر ایرانی جاری است، ما یاد گرفته ایم که مرد وزن این میدان باشیم، پاپس نمی‌کشیم و تا لحظه پیروزی نهایی، پای دین و میهن خود ایستاده ایم، حاج قاسم هنوز زنده است...